

در مسیر تاریخ



سهراب گنجیهراد پژوهشگر تاریخ و فرهنگ

فرش «پازیریک» نقشه تمدن ایران باستان

فرهنگ و تاریخ ایران باستان آثار هنری و معماری حیرت‌آور فراوانی از خود به یادگار گذاشته است، از مفرغ‌های غار کلما کره لرستان که بدنه اصلی بسیاری از موزه‌های معتبر اروپایی و امریکایی را تشکیل می‌دهد تا معماری عتیق و باستانی در پاسارگاد، تخت جمشید و… که زیاتزد خاص و عام است. اینها تنها گوشه‌ای از فرهنگ پر بار ایران باستان است. اما در میان این همه آثار باستانی و معماری که سراسر ایران و اقصی نقاط جهان را مزین کرده، به‌صورت استثنایی به آثار باستانی و هنری برمی‌خوریم که در حکم دایرةالمعارف فرهنگ ایران باستان هستند و آتشفشان فیاض سمبل‌های پیچیده و تو در تو ی آن، کشف و رمز گشایی نشده است.
قالی پازیریک یکی از این آثار فاخر و یگانه است که ظاهر و بافت و رنگ آن هنرمندان جهان را مهیوت خود کرده و سمبل هایش، استادان راز آشنای فرهنگ ایران باستان را. فرشی که برای بیان رمزها و سمبل‌های مغانی آن به سال‌ها وقت نیاز داریم. سمبل‌ها و رمزهای متعدد و پیچیده که نه تنها در دسترس کاشف آن (پروفسور رودنکو) نبوده بلکه در متون درسی رشته فرش کشور ما نیز که مهد قالی پازیریک است هم جایی ندارد.

■ **کاوش در پازیریک سبیری**

پروفسور سرگئی رودنکو، باستان‌شناس روس در سال ۱۹۲۹ میلادی –۱۳۰۸ هجری شمسی کاوش در محلی به نام «پازیریک» سبیری واقع در ۸۰ کیلومتری مرز مغولستان در میان کوه‌های آلتایی آغاز کرد. کاوش او از میان یخ‌های گورکان سکایی، در سال ۱۹۲۹ م. – ۱۳۲۸ ه‍.ش منجر به کشف قدیمی‌ترین قالی پُرزدار جهان شد. فرشی از جنس یشم که رنگ‌های اصلی آن عبارت بودند از: قرمز سبز، انبی، سبز، زرد کم رنگ، نارنجی، سبز متمایل به آبی که به رنگ پازیریک معروف است. فرشی در اندازه‌های ۱۸۳×۲۱۰ سانتی متر و با ۳۶۰۰ گره در دسی‌متر مربع که البته بر اثر سال‌ها یخ‌زدگی رنگ آن تغییر یافته است. اثری استثنایی که نه بوسیله ابزار و آلات باستانی بلکه با میلیون‌ها لیترا آب جوش بیرون آورده شد. بافته‌ای ایرانی با قدمتی ۲۵۰۰ ساله که چشم جهانیان را خیره و منطقه گمنام پازیریک را روی اطلس جغرافیایی برجسته نمود. گورستان یخ زده منطقه

پازیریک نگاهدار چند هزار ساله شناسنامه فرهنگی و هنری‌ای بود که یک پنجم آن از بین رفته‌بود.

■ **پازیریک، فرش دیروز و امروز**

ایران سرزمین خلق حماسه‌ها و مهد فرهنگ و هنر بوده است. در پیوند تاریخ و هنر، اسناد مکتوب بر این نکته اشاره دارند که

حرفه بافت فرش از دیرباز در این سرزمین کهن، با بهترین مواد، زیباترین نقوش بومی و محلی و رنگ‌های چشم نواز در جریان بوده است.

اینک کارشناسان پس از گذشت سال‌ها، این سؤال را مطرح می‌کنند که چگونه قالی ۲۵۰۰ ساله با قالی‌های امروزی برابری می‌کند. مهارت به‌کار گرفته شده در تار و پود پازیریک چنان تکامل یافته است که نمی‌تواند کاریک یا دونسل باشد. بافت قالی چنین شاخص و ظریف لاقل به ۵۰۰ سال پیشینه و مهارت نیاز دارد. آنها معتقدند، با توجه به سابقه تاریخی بافت فرش در ایران باستان، اسلوب به‌کار رفته در فرش و طراحی و رنگ‌های متنوع و قرینه‌سازی را که در چارچوب نقشه‌ای متوازن و یکدست که در بافت رعایت شده، این نادره دوران را فرشی ایرانی و امروزی می‌دانند. پروفسور رودنکو، کاشف فرش مذکور، نخستین فردی بود که پس از مطالعات جامع، در کتاب خود با نام «مقاله‌یخ‌زده سبیری» از ایرانی بودن این فرش سخن گفت و از راه‌های نهفته در پس تمدنی قدیمی و متعالی، موشکافانه‌یخ‌زده برداشته‌است.

دکتر سیروس پرهام متخصص قالی ایرانی، درباره این نادره دوران چنین می‌گوید: «به سال ۱۹۴۹ مسیحی، سرگئی رودنکو باستان‌شناس روس هنگام کاوش در گورهای اقوام سکایی منطقه پازیریک… به یافتن دست‌بافته‌ای کامیاب شد که تاریخ فرش بافی را سر به سر دیگرگون کرد. از میان یخ‌های «گور شماره ۵» پازیریک بیرون آمده بود، دو هزار و پانصد ساله، نه همان گره بافته و خوبلاد بلکه بسیار ظریف و ریز بافت و به همان اسلوب قالی بافی زمان ما. این بزرگ‌ترین کشف تاریخ فرش بافی بیش از هر چیز از این حیث تکنیکی و اهمیت داشت که یگانه نمونه فرش گره بافته بود (از هنوز هم هست) از عصر هخامنشیان تا یک هزار و پانصد سال بعد از آن. از پیدا شدن قالی پازیریک تمامی فرضیه‌های به‌ظاهر استوار و به اصطلاح «آکادمیک» را درباره قدمت قالی بافی بی اعتبار ساخت و تاریخ آن را به بیش از دو هزار و پانصد سال رساند. پیش از کشف قالی پازیریک که خامی داند دو هزار و چند صد سال در انجماد کامل محفوظ مانده است) تنها پاره پاره‌هایی از فرش پرزدار به دست آمده بود که عمر هیچ یک به هزار سال نمی‌رسید… با کشف قالی پازیریک و غیره بیرون آمدن که هنر و صنعت گره‌بافی قدیمی کمتر از سه هزار سال ندارد، چون چنین فرشی با آن اسلوب پیشرفته به کمال، دست کم پنج قرن سنت قالی بافی پشت سر داشته تا بدین مرتبه تا تکامل رسیده است.»

■ **مهارت خیره‌کننده قالی بافان ایرانی**

«ماریا خینیئا» (دبیرکل بخش فرهنگ‌های ماقبل تاریخ و مدیر آثار باستانی سبیری در شوروی سابق) در مجله «اینام یونسکو» می‌نویسد: «در سال ۱۹۲۹ اس.ای. رودنکو و م. پ. گریازنف از لنینگراد کاوش یک گور قدیمی را که در ارتفاع ۱۶۰۰ متری در پازیریک سبیری قرار داشت، آغاز کردند و این گور دره اولکان قرار گرفته که گذر از او دشوار است. کاوش‌های انجام شده در نخستین گورگان یخ زده نتایج بسیار جالبی داشت، زیرا انشای مدفون در این گورگان از مواد از بین رفتنی درست شده بود، ولی کاملاً محفوظ مانده بود. چهار گورگان یخ زده در سال‌های ۱۹۴۹–۱۹۴۷ به‌وسیله گروه جدید زیر نظر اس.ای رودنکو کاوش شد و نتایج آن نتجالی بهی‌باید کرد. وقتی از گورهای یخ‌زده پازیریک فرش‌ها، لباس‌ها، اجساد مومیایی، یک ارابه، اسب‌هایی با زین و برگ شاهوار، وسایل آتشیزخانه، آلات موسیقی و غیره بیرون آمدن که همه متعلق به پیش از ۲۵۰۰ سال پیش بود، نام پازیریک که تا آن زمان ناشناخته بود، شهره آفاق شد… در میان گنجینه‌های کشف شده در پازیریک، بخصوص قالی‌های پشمی با گره‌های محکم و رنگ‌های زنده، شهرت دارد. این فرش که تقریباً چهار گوش است در حدود ۲ متر مربع وسعت [حدود ۴ متر مربع مساحت] دارد و تصویب سوارکاران، آهوان در حال چرا، چاروانان افسانه‌ای با سر عقاب و بدن شیر بر این نقش بسته‌اند و حاشیه‌ای گلدار آن را زینت بخشیده است. این قدیم‌ترین قالی دنیاست که گواه مهارت خیره‌کننده قالی بافان ایرانی است.»

منطقه پازیریک که این قالی در آنجا کشف شده، فاقد پیشینه تمدن ولایی است، این قالی و سایر اقلام ظریف از ایران و جاهای دیگر خریداری و وادوستد می‌شده است.

پروفسور هانس ای. وولف آلمانی در کتاب «صنایع دستی کهن» در این باره می‌نویسد: «این قالی نسج بسیار ظریفی دارد و در هر اینچ مربع (۲/۵ سانت در ۲/۵ نیم سانت) ۵۷۰ گره خورده در صورتی که قالی‌های پشمی خرسک امروزی ۸۰۰ گره و بهترین قالی ابریشمی ۸۰۰ گره دارد. گره‌های قالی فیورد و نوع گره‌های به اصطلاح تُرکی است. اگر در نظر بگیریم که ساکها و ترک‌ها در آسبای مرکزی همسایه بودند، این سؤال پیش می‌آید که از ترک‌ها و ایرانیان کدام یک مدبِع و مبتکر قالی بافی بوده‌اند؟ جزئیات طرح قالی نشان می‌دهد که بی‌هیچ گفت‌وگو این قالی ایرانی است.»

پازیریک قدیمی‌ترین فرش جهان در حال حاضر در موزه آرمنیاز سن پترزبورگ روسیه نگهداری می‌شود.

منابع در دفتر روزنامه وجود است



حسین روحانی صدحدر کارشناس اربشد تاریخ ایران دوره اسلامی

یکی از حامیان اصلی نهضت اسلامی از بدو شروع آن پس از رحلت آیت‌الله بروجردی اصناف و بازار بودند. آنان ضمن حمایت مادی فعالیت‌های زنجیره‌ای و زیرمینی معنوی را از نهضت به عمل آورده بخصوص بعد از رحلت شهید سید مصطفی خمینی بازاریان قم ضمن تعطیلی بازار، بانی مراسم یادبود زنجیره‌ای در قم و دیگر نقاط کشور شدند. به‌طور قطع حکومت وقت دانست که امام خمینی (ره) از پایگاه مردمی گسترده‌ای برخوردار است، شاید حکومت با چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام و روحانیت در روزنامه اطلاعات روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی، تاریخی خود را مرتکب شد. به‌طور قطع این حرکت نقطه عطفی در نهضت ضد پهلوی به وجود آورد، چرا که نخستین حرکت اعتراض‌آمیز توسط بازاریان و دیگر اقشار مردم قم از همان غروب روز انتشار در مسجد امام قم صورت گرفت و این سرآغاز پدیده «چهل‌ها» در شهرهای دیگر کشور شد. در این نوشتار با محوریت خاطرات حاج حسین سلیمانی از بازاریان مبارز شهر قم، حوادث چهل سال پیش این حادثه را به تصویر در آورده تا اختلاف نقل‌ها و یکجانبه نگری‌ها و مصادره یک طرفه و یک سویه در آن نشان داده شود. وی از مبارزان دمه چهل و پنج‌جایی است که با حساسیت ویژه‌ای نگران ضایع شدن کارنامه بازار در انقلاب توسط برخی جریان‌های فکری حاضر است.

بازخوانی روز ۱۹ دی ماه سال ۱۳۵۶ از زبان یک شاهد عینی

جرقه انقلاب

در ایام عاشورا و تاسوعا من و جمع رفقای بازار ی‌مان برنامه‌ای را برای رفتن به نجف و ملاقات با آیت‌الله خمینی تنظیم کردیم. من همراه با جمع مدرسین حوزه سخنرانی‌های دهه‌های محرم و صفر مساجد مهم بازار را پیگیری و تنظیم می‌کردیم. مهم‌ترین مسجد برای ما مسجد امام به تولیت حاج شیخ مررضی حائری بزدی بود. در این سال آقای آل طاه‌ها منبری معروف قم با آن حافظه منحصر به‌فردش در وفات امام سجاد(ع) خطبه مشهور آن امام را از عربی به فارسی برای حضار در مسجد امام ترجمه کرد. در بین خطبه در مورد رفتار بزید که به مؤذن دستور می‌دهد اذان بگو که کلام امام کمرنگ شود و مردم علیه بزید شورش کنند. آقای آل طاه‌ها هم تقاضا کرد که آقای سید ابراهیم حسینی اذانی را که بزید از مؤذنش خواسته بود، با حرارت اجرا کند و ایشان هم انجام داد که شور خاصی در جمعیت به وجود آورد.

ما می‌خواستیم ما بقی دهه‌ها را طلاب انقلابی مثل آقایان محمد مؤمن، محمد یزدی، یوسف صناعی و… اجرا کنند متأسفانه ساواک همه آنها را ممنوع‌المنبر کرد. بتدریج خطبه‌ها منابر انقلابی شد و مردم شهر نیز تمام صحن و سرائی مسجد را پر کردند. در یکی از این مجالس، خروج جمعیت از یکی از راه‌روهای مسقف مسجد شد که به طرف خیابان آستانه بود تنظیم کردیم و تعدادی شعاردهنده در بین جمعیت شعارهای انقلابی می‌دادند و مردم نیز از این شعارها همراه با صلوات استقبال می‌کردند. هر روز به تعداد جمعیت و تنوع شعارها افزوده می‌شد تا جایی که مأموران با نگرانی مشغول کنترل اوضاع شدند. ساواکی‌ها بین موج جمعیت درخت و آمد بودند. البته دیگر شعارها از دست ما خارج شده بود ولی از این موضوع ناراضی هم نبودیم با افزایش حساسیت‌ها، بسیاری از آقایان مدرسین را ممنوع‌المنبر کردند حائری، مسجد تعطیل می‌شد. این تعطیلی مغایر با اهداف و برنامه‌ریزی ما مبارزان بود. جلسه‌های فراوانی برای انتخاب یک منبری با ویژگی‌های مد نظرمان تشکیل دادیم تا آنکه جمع آقایان با شناختی که نسبت به شیخ حسن روحانی داشتند او را برای منبرهای این دهه مناسب دانستند آنها می‌گفتند او اهل سمنان است و منبرهای انقلابی داعی در تهران داشته است. قرار شد خدمت آقای حائری برسیم و اجازه منبر وی را از ایشان بگیریم، البته ما شنیده بودیم که نه مرحوم آقای امام سید محمد محقق داماد و نه شیخ مرتضی حائری به این حرکت تعلق خاطر نداشتند بارها در جلسات می‌گفتند روحانیت نباید وارد مسائل سیاسی شود.

به‌هر حال بعد از نماز مغرب و عشا من و آقای سید ابراهیم حسینی و حاج قاسم دخیلی و آقایان حوزوی مانند شیخ محمد بزدی و سید حسن طاهری و شیخ محمد مؤمن و آقا شیخ یوسف صناعی نزد آقای حائری رفتیم، وقتی برای اجازه منبر آقای شیخ حسن روحانی وارد منزل ایشان

ایران

■ سال بیست‌وسوم ■ شماره ۶۶۹۰ ■ پنجشنبه ■ ۲۱ دی ۱۳۹۶

تاریخ



عکس باشگاه خبرنگاران جوان

این مورد که روی منبر چه بگویند نظری می‌داد. در جمعندی‌ها ابتدا تصمیم به تعطیلی منبر آن شب گرفتیم. باز گفتند اگر منبر نرود مردم بی‌خبر می‌مانند فکر می‌کنند آقا شیخ حسن روحانی را گرفته‌اند یا مریض شده یا مسافرت امتب تعطیل است. از هم جدا شدند. بعد از نماز مغرب و عشا به مسجد امام آدمید بلافاصله طبق همین برنامه اطلاعیه خوانده شد هنوز اطلاعیه تمام نشده بود که جمعیت به خروش آمده، مردم و طلاب با مأموران درگیر شدند و شهر وضعیت خاصی به خود گرفت.

صبح یکشنبه ۱۸ دی ماه بازار و کلاس‌های درس حوزه به حالت تعطیل درآمد. مدرسه خان مرکز تجمع طلاب شد و صدای اعتراض در جمعیت بلند شد و وسعت یافت. ابتدا صبح اول وقت ما به دنبال آقایان به منزل آیت‌الله گلپایگانی رفتیم، ایشان برای ایراد سخنرانی به بیرونی آمدند و گفتند: «خداوند شما طلاب را تأیید فرماید که با چنین وحدی به اینجا آمده‌اید و مقابل اهانتی که به مقام روحانیت شده است احساس مسئولیت کرده‌اید… وحدت خود را حفظ کنید و به اعتراض آرام خود ادامه دهید و مقاومت کنید. اینها دروغ می‌گویند که ما کارهای این مواقیف، همه علما مخالفند.» پس از سخنرانی



همه بدون شعار و با آرامش خاصی به قصد منزل آیت‌الله شریعتمداری بیرون آمدیم. حدود ساعت ۱۷۳۰ صبح بود که وارد خیابان چهار مردان شدیم. لحظه به لحظه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد که ناگهان گارد‌های شهربانی جلوی ما ظاهر شدند. در این هنگام رئیس شهربانی (به نام جوادی) به راننده ماشین گردیدی که آنجا حضور داشت و معلوم نبود که تصادفی در آن وقت حضور داشت یا قبلاً برای منظور خاصی او را آورده بودند، دستور حرکت به روی مردم را صادر کرد. او همه یسرعت به سوی جمعیت حرکت کرد و مردم نیز با عجله برگشتند و به علت کثرت جمعیت روی هم ریختند. راننده گردید

با یک عقب و جلو کردن مجدد، دوباره به سوی جمعیت هجوم برد و قبل از رسیدن به مردم ترمز کرد و جمعیت دوباره به روی هم افتاد. این عمل چند بار تکرار شد. مردم در آن هنگام دست به سنگ بردند. اتفاقاً ماشین آجری در آنجا متوقف بود که مردم از آجرها بخوبی استفاده کردند و آنها را به سوی مأموران پرتاپ کردند. یکی از آنها که بعد فهمیدم محمدی معاون شهربانی بوده، مظلوم نمایی می‌کرد و می‌گفت: «ای مردم ببینید چطور به ما سنگ می‌زنند؟» گروهی از مردم نیز به خاطر ترس از گردید، زیر ماشین‌های پارک شده دراز کشیده بودند. گروهی دیگر به وسیله باتوم مجروح شدند که یکی از باتوم زن‌ها، ترابی، ساواکی مشهور بود که بعد از این ماجرا نام وی بر سر زبان‌ها افتاد. بعد از آن جمعیت آرام و منظم به طرف منزل آیت‌الله مرعشی حرکت کردند. در حسینیه، آقا تشریف آوردند و صحبت کردند و بعد از ظهر هم همه به منزل سید صادق روحانی رفتیم. نزدیک مغرب جمعیت تظاهرکننده در مسجد اعظم، تجمع کردند و تعداد زیادی از نسخ روزنامه پاره و شعارهایی علیه نویسندگان آن داده شد. پس از نماز مغرب و عشا، شیخ مرتضی حائری برای حضاران در مسجد به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: «… در مندرجات روزنامه متأثر و متألم هستیم. در نظر است اقداماتی در این زمینه انجام دهیم.» بعد از سخنرانی ایشان، در هنگام خروج تظاهرکنندگان از مسجد، با حمله مأموران وحشی شدید و زد و خوردهای شدیدی در گرفت. عده‌ای

جمعیت را نداشت. ابتدا آقای موسوی دامغانی، علامه طباطبایی و یزدی سخنانی ایراد فرمودند. در این جلسه مشخص شد که کجاها باید رفت ساعت حدود ۱۰ بود که قرار شد جمعیت اول به مدرسه امام بروند و بعدش به سوی منزل آقای وحید خراسانی حرکت کنند. بنابراین ابتدا رفتیم آنجا و آقای مکارم نیم‌ساعتی راسخرانی کرد.

بعد از ظهر آن روز جمعیت چند هزار نفری در میدان آستانه تجمع کردند و به سوی منزل استاد نوری حرکت کردند. در این موقع در سه راه موزه و چهارراه ارم کماندوها و مأموران با آمادگی کامل ایستاده بودند. در میان تظاهرکنندگان زنان، کارگران، کسبه، دانشجویان و کودکان مدرسه‌ای نیز حضور داشتند. با ورود جمعیت به خیابان صفائیه، پلیس مانع حرکت آنها در خیابان شد. شعارها بالا گرفت، پلیس در پاسخ، ابتدا با باتوم حمله کرد، سپس تیرهایی شلیک کرد و بعد از آن مردم را مورد هدف قرار داد. متأسفانه در این درگیری‌ها هر کس به گوشه‌ای فرار می‌کند، عده‌ای زیر پا له شدند، سر و دست‌ها که به‌وسیله باتوم‌های مأموران شکسته شد.

نزدیک چهارراه بیمارستان که رسیدیم، چند مأمور بالای کلانتری بودند اقدام به تیراندازی کردند. ما به طرف مدرسه حجتیه رفتیم. اصغر کامکار رئیس ساواک فضای خودش با کلت به طرف مدرسه تیراندازی می‌کرد. در مدرسه شعارهای زیادی علیه شاه داده شد. بعضی افراد با کلت به طرف مدرسه تیراندازی می‌کرد. خیابان صفائیه، کوی آمار، کوچه ممتاز، ارم و حریته ملو از کفش و عمامه و عبا است، عده‌ای از مردم در زیرگذر خان اجتماع کرده و شعار می‌دادند: «از جان خود گذشتیم / با خون خود نوشتیم / یا مرگ یا خمینی»

بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی، کامسکار و سهامیه ملو از مجروحان بیمارستان‌ها مأموران زخمی‌ها را به تخت‌ها زنجیر کرده‌اند، کارکنان بیمارستان‌ها در صددند به نحوی آنها را فراری دهند. بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی تا حدود قابل توجهی امن است، بنابر این زخمی‌ها را به آنجا فرستادیم، حکومت نظامی و خانه‌ها و حجره‌هایشان بیروند. خیلی‌ها از سرنوشت فرزندان، پدران، برادران می‌کنیم. صبح حدود ساعت ۸/۵ جمعیت به طرف منزل ایشان به راه افتاد. حیاط و اتاق‌ها کوچک و گنجایش